



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم  
موضوع جزئی: معنای عدالت - اجتناب از صغیره  
سال سوم  
تاریخ: ۱۴ بهمن ۱۳۹۱  
مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۳۴  
جلسه: ۶۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث به مقام چهارم از مقامات مربوط به مسئله اجتناب از صغیره رسید؛ در این مقام بحث این است که آیا اجتناب از صغیره داخل در معنای عدالت هست یا خیر؟ آیا عادل کسی است که فقط از کبیره اجتناب کند یا کسی است که هم از کبیره و هم از صغیره اهل اجتناب باشد؟ گفته شد که در این مسئله سه قول وجود دارد بعضی اجتناب از صغیره را در عدالت معتبر می‌دانند و برخی هم آن را از معنای عدالت خارج دانسته و معتقدند که صرف اجتناب از کبیره برای تحقق عدالت کفایت می‌کند. برخی نیز تفصیل داده‌اند. هر یک از این سه گروه بر مدعای خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند که ما ادله این سه قول را ذکر می‌کنیم تا معلوم شود که حق با کدامیک از این اقوال می‌باشد:

### ادله قول اول:

برخی از جمله مرحوم آقای خوئی قائل به اعتبار اجتناب از صغیره در معنای عدالت می‌باشند:

### دلیل اول: صحیحہ عبدالله بن ابی یعفر

به فقراتی از این روایت برای اثبات اعتبار اجتناب از صغیره در تحقق عدالت استدلال شده است از جمله عبارت «أن تعرفوه بالستر و العفاف و کف البطن و الفرج و الید و اللسان» تقریب استدلال به این دو جمله این است که در تعریف عدالت ستر و عفاف و کف بطن به نحو مطلق ذکر شده و متعلق ستر و عفاف و کف اطلاق دارد. ستر و عفاف از همه زشتی‌ها و بدی‌ها و کف اعضاء مذکور در روایت از همه ذنوب اعم از کبیره و صغیره. پس وقتی در مقام تعریف عدالت مطلق ستر و عفاف و کف نفس ذکر می‌شود این اطلاق شامل ذنوب کبیره و صغیره می‌شود پس اجتناب از صغیره در معنای عدالت معتبر است.

فقره دومی که مورد استناد مستدل قرار گرفته این جمله «و الدلالة علی ذلک کله أن یکون ساتراً لجمیع عیوبه» می‌باشد؛ در این عبارت از ادات عموم استفاده شده، جمیع از ادات عموم است جمیع العیوب یعنی همه عیوب چه کوچک و چه بزرگ و دلالت بر عدالت و طریق به سوی عدالت این است که شخص پوشاننده همه گناهان اعم از صغیره و کبیره باشد.

### بررسی دلیل اول:

به نظر می‌رسد این دلیل تمام نیست چون استدلال به اطلاق یا عموم یک جمله در صورتی تمام است که قرینه‌ای بر تقیید یا تخصیص نباشد (این از اولیات اخذ به عموم و اطلاق در هر جمله‌ای است.) و ما در این روایت قرینه‌ای بر تقیید داریم و با وجود این قرینه تمسک به اطلاق عبارت اول و تمسک به عموم عبارت دوم معنی ندارد:

قرینه اول: جمله اول «و يعرف باجتتاب الكبائر» است این عبارت صریح در این است که در عدالت اجتناب از کبیره معتبر است و نظر ما این بود طبق این عبارت عدالت عبارت است از ملکه نفسانیه و جمله اول آن تعرفوه بالستر و العفاف و كف البطن بر آن دلالت می‌کند و يعرف بالاجتتاب الكبائر هم دلالت بر این می‌کند که این ملکه بدون عمل و فعل نیست یعنی ملکه نفسانیه‌ای که ملازم است با اجتناب از کبیره و اتیان به واجب. پس این در حقیقت جزء معنای عدالت است؛ چون ملکه بدون فعل معنی ندارد و عمل لازمه ملکه است. پس طبق این بیان اجتناب از کبائر در معنای عدالت دخیل است وقتی به صراحت سخن از اجتناب کبائر می‌شود معنایش این است که اجتناب از صغیره در معنای عدالت معتبر نیست. لذا با وجود این قرینه دیگر نمی‌توان به اطلاق آن تعرفوه بالستر و العفاف اخذ کرد.

جمله دوم عبارت «والدلالة على ذلك كله أن يكون سائراً لجميع عيوبه» هم در واقع همان حسن ظاهر است. این جمله عبارت اخرای حسن ظاهر است، ستر جمیع العیوب طریق برای معرفت عدالت است. حال اگر در خود عدالت اجتناب از کبیره معتبر نیست در طریق به سوی عدالت هم اجتناب از کبیره معتبر نیست اگر خود عدالت متقوم به اجتناب از کبیره است و اجتناب از صغیره در آن دخالتی ندارد حسن ظاهر هم که طریق برای معرفت عدالت است آن هم متقوم به اجتناب از کبیره است و اجتناب از صغیره در آن دخالتی ندارد.

به علاوه سلمنا بر فرض که اصلاً این جمله یعنی «آن یکون سائراً لجميع عيوبه» هم شامل کبائر شود و هم شامل صغائر یعنی قرینیت يعرف باجتتاب الكبائر را بر این جمله نپذیریم معذک لازم نمی‌آید که اگر در طریق به شیئی چیزی اخذ شود در خود شیء هم باید حتماً اخذ شود ما در اینجا دو چیز داریم یکی حقیقت عدالت و یکی طریق به سوی عدالت اگر در خود عدالت اجتناب از صغیره اخذ نشود ممکن است در طریق آن اجتناب از صغیره اخذ شود به عبارت دیگر منافاتی ندارد که از یک طرف خصوص اجتناب از کبیره در حقیقت عدالت معتبر باشد ولی اماره و طریق شرعی برای کشف آن حقیقت، ستر همه عیوب اعم از صغیره و کبیره باشد؛ چون بین حقیقت یک شیء و اماره آن فرق است. اگر در اماره اجتناب از همه عیوب معتبر باشد به این معنی است که باید به حسب ظاهر پوشاننده عیوب کبیره و عیوب صغیره خودش باشد یعنی ما برای اینکه بفهمیم او واجد ملکه عدالت است باید هیچ عیب و گناهی از او نبینیم (نه کبیره و نه صغیره) پس طبق این فرض حسن ظاهر به این است که کسی ظاهراً نه اهل کبیره باشد و نه اهل صغیره به عبارت دیگر این ستر جمیع العیوب طریق قرار داده شده تعبداً برای حقیقت عدالت و حقیقت عدالت هم یعنی ملکه‌ای است که او را از کبائر باز دارد یعنی در حقیقت عدالت اجتناب از صغیره معتبر نیست. پس اگر چیزی در طریق یک شیء معتبر بود لازم نیست در خود شیء هم معتبر باشد. این چنین نیست اگر اجتناب از صغیره در طریق و اماره بر عدالت معتبر باشد ضرورتاً باید در خود عدالت هم معتبر باشد. پس بر فرض که ستر جمیع العیوب به معنای عام و شامل گناهان کبیره و صغیره باشد باز هم دلالت بر لزوم اعتبار اجتناب از صغیره در معنای عدالت نمی‌کند.

سؤال: این سخن به نظر اندکی ثقیل است چون ما می‌گوییم برای کشف عدالت اجتناب از صغائر لازم است اما در خود عدالت لازم نیست اگر از طرف دیگر بگوییم به نوعی معنی دارد اما از این طرف معنای آن اندکی مشکل است.

استاد: بحث در ملازمه است ما نمی‌گوییم نیست ولی آیا اگر یک قیدی در اماره یک شیء اخذ شود ضرورتاً در خود آن شیء هم باید اخذ شود؟ آیا بین این دو ملازمه‌ای وجود دارد؟ ما فقط نفی ملازمه می‌کنیم برای اینکه بخواهیم از این ستر جمیع العیوب استفاده کنیم که اجتناب از صغیره در خود عدالت هم معتبر است متوقف بر این است که بین این دو ملازمه باشد یعنی هر چیزی که در طریق یک شیء اخذ می‌شود در خود شیء هم اخذ شود در حالی که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد و نمی‌توان آن را پذیرفت.

قرینه سوم: بعضی جمله «و حتی یحرم علی المسلمین ما وراء ذلك من عثراته و عیوبه» را به عنوان قرینه ذکر کرده‌اند: این جمله چگونه قرینه است؟ اگر منظور از جمیع العیوب همه کبائر و صغائر باشد دیگر چیزی باقی نمی‌ماند که تفتیش آن بر مسلمین حرام باشد؛ طبق این جمله بر مسلمین جستجوی ما وراء ذلك و کبائر از عثرات و عیوب حرام است اگر مراد ستر همه عیوب و گناهان باشد پس دیگر چیزی باقی نمی‌ماند تا بر اساس این جمله جستجوی آنها حرام باشد معلوم می‌شود یکسری گناهان دیگر باقی می‌ماند که لازم نیست دنبال آنها باشید چون اجتناب از آنها در عدالت اعتبار ندارد.

سؤال: این قرینه دوم به نظر مخدوش است چون اینجا حضرت می‌فرماید تفتیش و جستجو حرام است و شاید منظور عبارت این باشد که اصل تفتیش و جستجو حرام است چه از کبیره و چه از صغیره نه تفتیش از صغیره.

استاد: بله این احتمال وجود دارد. یک احتمال این است که «حتی یحرم علی المسلمین ما وراء ذلك من عثراته و عیوبه» خود این مقدار که این شخص ستر عیوبش را بکند کافی است ولی ما وراء این یعنی غیر از اینکه عیوبش را می‌پوشاند به دنبال کشف گناهان او باشید این حرام است. و این احتمال دارد کبیره یا صغیره باشد لذا قرینیت ندارد. ولی اگر ما گفتیم جمله «أن یكون ساتراً لجمیع عیوبه» شامل همه گناهان اعم از کبیره و صغیره نمی‌شود، قرینیت دارد. پس اینکه می‌گوید یحرم علی المسلمین ما وراء ذلك» اگر به این معنی باشد که صرف ستر کافی می‌باشد و تفتیش لازم نیست، معنایش این است که تفتیش از آنچه او در سر و خلوت انجام می‌دهد، حرام است. و صرف ظاهر او کافی است و تفتیش گناه اعم از صغیره و کبیره حرام است؛ اگر این را بگوییم قرینیت آن محل اشکال است.

#### **دلیل دوم: خبر علقمه**

در این روایت آمده «فمن لم تره بعینک یرتکب ذنباً أو لم یشهد علیه شاهدان فهو من أهل الستر و العدالة» کسی که خودت ندیدی ذنبی را مرتکب شود از اهل عدالت است این لم یرتکب ذنباً اطلاق دارد یعنی لم یرتکب کبیره أو صغیره پس شامل گناهان صغیره هم می‌شود یعنی کسی که شما نبینید گناه کبیره یا صغیره می‌کند «فهو من أهل الستر و العدالة».

#### **بررسی دلیل دوم:**

به نظر می‌رسد این دلیل هم مخدوش است چون علاوه بر ضعف سندی از نظر دلالت مشکل دارد برای اینکه اخذ به اطلاق یک دلیل یک شرط و رکن مهم دارد و آن این است که متکلم در مقام بیان باشد اگر متکلم از جهتی در مقام بیان نباشد ما نمی‌توانیم به اطلاق کلام او اخذ کنیم و در آن جهت کلام او را مطلق بدانیم. در اینجا امام از این جهت که ذنب مطلق است و شامل کبیره و صغیره می‌شود در مقام بیان نیست بلکه آنچه امام در مقام بیان آن است این است که مادامی که یقین به فسق او پیدا نکردی یا شهادت بر فسق کسی داده نشده او عادل است به عبارت دیگر می‌خواهد بفرماید در موارد شک در عدالت اصل بر عدالت است؛ یعنی اگر یقین وجدانی داشتی یا بینه قائم شد بر فسق کسی تکلیف معلوم است اما تا مادامی که بینه قائم نشده یا یقین به فسق او

نداشتی یعنی فی الواقع شک در عدالت کسی داشتی آن شخص عادل است لذا دیگر از جهت صغیره و کبیره بودن گناه اطلاق ندارد لذا نمی‌توان به این دلیل اخذ کرد.

پس عمده مستند برای قول اول صحیحة عبدالله ابن ابی یعفر است که بر اساس آن اجتناب از صغیره در معنای عدالت معتبر است.

### **ادله قول دوم:**

مشهور قائل به عدم اعتبار اجتناب از صغیره در معنای عدالت می‌باشند. چند دلیل بر این قول اقامه شده:

#### **دلیل اول: صحیحة عبدالله ابن ابی یعفر**

جمله «و يعرف باجتنب الكبائر» که صریح در این است که ملکه نفسانیه به همراه اتیان به واجبات و ترک محرمات همان حقیقت عدالت است. این جمله نسبت به سایر فقرات این روایت که به نحو مطلق اجتناب از همه ذنوب اعم از صغیره و کبیره را بیان کرده قرینیت دارد؛ توضیح این مطلب در اشکال بر دلیل اول بیان شد. پس ما به این جمله از روایت می‌توانیم استدلال کنیم بر اینکه خصوص اجتناب از کبیره در عدالت معتبر است.

#### **دلیل دوم: صحیحة حریر**

«إذا كان اربعة من المسلمين ليس يعرفون بشهادة الزور اجيزت شهادتهم» اگر چهار تن از مسلمین معروف به شهادت زور و باطل و خلاف نباشند شهادت آنها نافذ است.

تقریب استدلال به این روایت این است که شهادت زور کنایه از مطلق کبائر است وقتی می‌گوید اگر چهار تن از مسلمین "لیس يعرفون بشهادة الزور" شهادتشان مقبول است، معنایش این نیست خصوص شهرت به عدم شهادت زور مانع است و اگر کسی معروف به شهادت خلاف نباشد ولو همه کارهای دیگر را انجام دهد می‌تواند شاهد باشد مثلاً کسی اهل زنا و لواط و شرب خمر باشد ولی لایعرف بشهادة الزور آیا می‌تواند شاهد باشد؟ قطعاً نمی‌تواند پس این جمله به این معنی است که اهل اجتناب از کبائر باشد و کنایه از مطلق کبائر است و دیگر نمی‌توانیم صغائر را در عداد شهادت زور قرار دهیم شهادت زور دیگر کنایه از گناهان صغیره قطعاً نیست. پس خصوص اجتناب از کبیره در معنای عدالت اعتبار دارد.

به نظر می‌رسد این دلیل تمام و قابل استدلال است چون معلوم شد که مراد از روایت این نیست که منحصرأ اهل شهادت زور نباشد ولو آنکه اهل سایر گناهان هم باشد به علاوه ما نمی‌توانیم صغائر را در عداد شهادت زور بیاوریم و بگوییم شهادت الزور کنایه از مطلق گناه است اعم از کبیره و صغیره پس نه خصوص شهادت الزور معتبر است به تنهایی بلکه کنایه است از گناهان و البته کنایه از مطلق گناهان نیست بلکه کنایه از گناه کبیره است و دیگر نمی‌تواند کنایه از گناه صغیره هم باشد چون آنها در رتبه شهادت الزور نیستند بلکه در مرتبه پایین‌تر می‌باشند. بنابراین به نظر می‌رسد که این دلیل تمام است.

پس تا اینجا ادله دو قول ذکر شد؛ ادله قول اول مخدوش شد و ادله قول دوم تا اینجا تمام است. دلیل سومی هم در قول دوم وجود دارد که انشاء الله در جلسه آینده آن را بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»